

لم یزل نفحات قدسی از رضوان عنایت الهی در وزیدن بوده ...

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاءالله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۵۵۸

هو العزیز

لم یزل نفحات قدسی از رضوان عنایت الهی در وزیدن بوده و لایزال روایح عرّ معنوی از یمین عرش ربّانی در هبوب خواهد بود سیاح جود و کرم آنی از ابلاغ فیوضات منیعه ساکن نگشت و غمام فضل و رحمت آنی از انزال امطار فضلیّه نیاسود بحمد الله شمس عنایت مشرقست و بدر مکرمات از افق عرّت طالع ولکن نفوس مشغوله و نقوش محدوده از این رحمت اصلیه و نعمت سرمدیه ممنوع بوده و بحجبات وهمیه و سبحات ظنّیه محتجب و محروم خواهند بود

معلوم آن جناب بوده که مقصود از آفرینش عرفان حقّ و لقای او بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنّه ربّانیه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصود اعلی مذکور و واضحست و هر نفسی که بآن صبح هدایت و فجر احدیّت فائز شد بمقام قرب و وصل که اصل جنّت و اعلی الجنانست فائز گردید و بمقام قاب و قوسین که ورای سدره منتهی است وارد شد و الا در امکانه بعد که اصل نار و حقیقت نفی است ساکن بوده و خواهد بود اگرچه در ظاهر بر اکراس رفیعه و اعراش منیعه جالس باشد

بلی آن سماء حقیقت قادر و مقتدر است که جمیع ناس را از شمال بعد و هوی یمین قرب و لقا رساند لو شاء الله لیكون الناس امة واحدة ولكن مقصود صعود انفس طیبه و جواهر مجرّده است که بفطرت اصلیه خود بشاطی بحر اعظم وارد شوند تا طالبان جمال ذو الجلال از عاکفان امکانه ضلال و اضلال از یکدیگر مفصول و ممتاز شوند کذلک قدر الامر من قلم عرّ منیر انشاء الله امیدواریم که آن جناب خود را از صهبای رحمت الهی منع نفرمایند و نظر پاک را باسباب فانیه نیالایند تا از سراب فانی بجزر باقی واصل شوند

و همچنین سبب عدم ظهور مظاهر عدل و مطالع فضل باسباب قدرت ظاهریّه و غلبه ملکیه همین شئونات فصل و تمیز بوده چه اگر آن جوهر قدم علی ما کان علیه ظاهر شود و تجلّی فرماید احدی را مجال انکار و اعراض نماند بلکه جمیع موجودات از مشاهده انوار او منصعق بلکه فانی محض شوند دیگر در این مقام مقبل الی الله از معرض بالله منفصل نگردد



ORIGINAL

چنانچه در جمیع مظاهر قبل این مطلب وضوح یافته و بسمع عالی رسیده اینست که مشرکین در هر ظهور بدیع و تجلی منیع چون آن جمال لایزال و طلعت بیثال را در لباس ظاهر ملکیه مثل سایر ناس مشاهده مینمودند بدینجهت محتجب گشتند و غفلت نموده بآن سدرهٔ قرب تقرب نمیجستند بلکه در صدد دفع و قلع و قمع مقبلین الی الله برآمده

چنانچه در این کور ملاحظه شد که این همج رعاع گمان نموده اند که بقتل و غارت و نفی احبای الهی از بلاد توانند سراج قدرت ربّانی را بیفسرند و شمس صمدانی را از نور بازدارند غافل از اینکه جمیع این بلایا بمنزلهٔ دهن است برای اشتعال این مصباح کذلک یدلّ الله ما یشاء و انه علی کلّ شیء قدیر چنانچه از هجرت این مهاجران باین سمت اشتها و علو این امر جمیع امکانهٔ ارض را احاطه نموده چنانچه جمیع اهل این اطراف مطلع شده اند و این نصرت را سلطان احدیه بید خود اعدا فرموده من دون آنکه احدی مطلع شود و یا شاعر باشد اینست معنی آن شعر پارسی که میگوید تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آید

در هر حال سلطنت و قدرت و غلبهٔ سلطان حقیقی را ملاحظه فرما و گوش را از کلمات مظاهر نفی و مطالع قهر پاک و مقدّس فرمائید که عنقریب حق را محیط بر جمیع و غالب بر کل خواهید دید و دون آن را مفقود و لاشیء محض ملاحظه خواهید فرمود

اگرچه بحمد الله حق و مظاهر او همیشه در علو ارتفاع و سمو امتناع خود بوده بلکه علو و سمو بقول او خلق شده لو انتم ببصر هذا الغلام تنظرون

و دیگر آنکه این عبد همیشه در ذکر آن دوست بوده و سبقت دوستی آن جناب از نظر زرفته و انشاء الله نخواهد رفت بشرطها و شروطها و انا من شروطها و امیدواریم که این ذکر را نسیان مقطوع ننماید و این اثبات را محور پی نیاید و امید از ربّ العزّه چنانست که در نهایت بعد صوری بمنتهای قرب معنوی فائز باشی چنانچه کلّ من علی الأرض میان آن جناب و حضرت مقصود حجاب نشود زیرا که دون این قرب و بعد مذکوره قربی عند الله مذکور است که او را شبهی و ضدّی و مثلی در عالم ملکیه که امکانهٔ حدود است متصور نه جهدی باید که بالطاف سلطان احدیه بآن مقام درائی تا از شجرهٔ بعد و اثمار و اوراق او بالمره پاک و مقدّس گردی و این قریبست که ببعد تبدیل نشود و بدوام الله باقی خواهد بود و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

مطلبی که این عبد لله و فی الله و بالله از آن جناب دارد اینست که جناب حاجی میرزا احمد ادخله الله فی ظلّ عنایت به این عبد هجرت نموده باین سفر کبری همراه بوده و منتهای زحمت بر او وارد شده باید آن جناب در امور ایشان کمال سعی و اهتمام فرمایند و دولت جناب حاجی آنچه از بقیهٔ تاراج مشرکین مانده همین است که در خدمت آن جناب مانده باید انشاء الله بایشان برسانید و آنچه از شما برآید در امور ایشان تعلّل نفرمائید که عند الله ضایع نخواهد شد ۱۵۲

۱. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.